شنبه ۲۸ مهر ۱۴۰۳
شماره ۴۲۵۶
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

موضع تند اتحادیه اروپا به چه معناست

خواندن تاریخ در اروپا ممنوع است؟

زهرا طیبی
خبرنگار گروه نقد روز

اروپایی‌ها با فاصله ۱۴ ساله بیانیه‌ای با شورای همکاری امضا کردند که برای اولین‌بار ادبیاتی تند علیه ایران و تمامیت ارضی آن به کار برده بود. آنها علنا ایران را «اشغالگر» خواندند و جزایر سه‌گانه را متعلق به امارات دانستند. دوسالی می‌شود که بیانیه‌های شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج‌فارس، علیه جزایر سه‌گانه ایرانی تعدد بیشتری پیدا کرده است، در این مدت کشورهای حاشیه جنوبی خلیج‌فارس در بیانیه‌های خود جزایر سه‌گانه را «محل اختلاف ایران و امارات» می‌خواندند. این بار اما شورای همکاری در بیانیه مشترک با اتحادیه اروپا، مشخصاً از لفظ «اشغال» برای جزایر سه‌گانه علیه ایران استفاده کرده، آن‌هم درحالی‌که اتحادیه اروپا پیش‌ازاین «اختلاف امارات و ایران بر سر جزایر سه‌گانه را به‌رسمیت شناخته بود.» ادعای چندین ساله امارات در مورد جزایر سه‌گانه با همکاری اتحادیه اروپا درحالی مطرح می‌شود که منطقه در شرایط حساسی قرار گرفته است. امری که رنگ‌وبوی شیطنت و طمع به تمامیت ارضی ایران می‌دهد و از طرفی هم با توجه به واکنشی که برخی چهره‌های صهیونیستی در مورد این بیانیه منتشر کرده‌اند این گزاره را تقویت می‌کند که این اقدامات تلاشی برای تقویت فشار و تهدید علیه ایران در راستای حمایت اروپایی‌ها از رژیم صهیونیستی صورت گرفته است.

استراتژیک‌ترین جزایر خلیج‌فارس

از میان سه جزیره تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی، تنها یک جزیره آن هم جزیره ابوموسی قابل سکونت است. مساحت این جزیره ۲۵ کیلومترمربع است و در ۶۰ کیلومتری شمال شارجه در امارات متحده عربی قرار گرفته، همچنین از تنگه هرمز ۱۶۰ کیلومتر فاصله دارد. تنب بزرگ هم در ۳۱ کیلومتری جنوب جزیره قشم واقع شده است. تنب کوچک، مساحتش حدود دوکیلومترمربع است و در ۱۲ کیلومتری مشرق تنب بزرگ قرار دارد. نکته مهم آنکه تنب‌های بزرگ و کوچک راه اصلی نفتکش‌ها در رفت‌وآمد به تنگه هرمزند. این سه جزیره تقریباً در استراتژیک‌ترین بخش خلیج‌فارس یعنی تنگه هرمز قرار دارند و همین باعث شده این سه جزیره برای کشورهای حاشیه خلیج‌فارس اهمیت زیادی پیدا کنند، علت اینکه دعوا در مورد این جزایر همچنان ادامه‌دار است نیز همین ماجراست. نگاهی به ادوار مختلف تاریخ و موقعیت جغرافیایی ایران در خلیج‌فارس نشان می‌دهد، این جزایر در ادوار مختلف همواره جزء خاک ایران بوده‌اند. براساس قواعد حقوق بین‌الملل اما این جزایر در سال ۱۹۷۱ رسماً و قانوناً متعلق به ایران دانسته شده‌اند. ادعای امارات در مورد اینکه این جزایر متعلق به آنهاست به ۲۷ اکتبر ۱۹۹۲ برمی‌گردد، زمانی که امارات متحده عربی، بروشوری با عنوان اشغال سه جزیره ایرانی در سازمان ملل متحد در نیویورک منتشر کرد. ماجرا به وقتی برمی‌گردد که انگلیسی‌ها در زمان مظفرالدین‌شاه وارد جزیره هرمز شدند و این جزایر را اشغال کردند. اداره یکی از این جزایر را به شیخ‌نشین‌ها سپردند که آن زمان اساساً ابعاد سرزمینی نداشتند و البته بعد از سال ۱۹۷۱ مالکیت آن را به ایران برگرداندند.

رایزنی برای تعرض به تمامیت ارضی ایران

از زمان اعلام رسمی تعلق سه جزیره ایرانی، در ۱۹۷۱، امارات تلاش کرد با همراهی کشورهایی مثل الجزایر و یمن از شورای امنیت بخواهد به اختلاف ایران و امارات بر سر این جزایر رسیدگی کنند. امری که چندان موردتوجه اعضای دائمی شورای امنیت قرار نگرفت. اما در این سال‌ها امارات همواره تلاش کرد رایزنی‌هایی برای باز شدن پرونده ادعایی در مورد این جزایر انجام دهد. شورای همکاری با محوریت امارات در این سال‌ها تلاش کرد با کشورهایی که عضویت دائم شورای امنیت را دارند، بیانیه‌های مشترک همکاری امضا کنند. ادبیات این بیانیه‌ها عموماً بر به «رسمیت شناختن اختلاف ایران و امارات در مورد جزایر سه‌گانه» متمرکز بود و در ادامه نیز به «لزوم حمایت از تلاش‌های صلح‌آمیز برای دستیابی به راه‌حل مسالمت‌آمیز» درباره این جزایر «از طریق مذاکرات دوجانبه یا دیوان بین‌المللی دادگستری» تأکید داشت. ایران در تمام این سال‌ها نسبت به انتشار این بیانیه‌ها اعتراض داشت و اعلام کرد تمامیت ارضی ایران موضوعی نیست که ایران برای پذیرش آن حاضر به مذاکره شود. نکته جالب‌توجه این است که امارات در این سال‌ها تلاش کرد با ادبیاتی محافظه‌کارانه ادعاهایی در مورد جزایر سه‌گانه مطرح کند. اعضای شورای همکاری با همین محور بیانیه‌هایی با کشورهای مثل آمریکا، چین و روسیه امضا کردند.

موضع رادیکال EU علیه تمامیت ارضی ایران

اتحادیه اروپا پیش از این در سال ۲۰۱۰، بیانیه‌ای با وزیران خارجه کشورهای اتحادیه اروپا و شورای همکاری امضا کردند. این بیانیه به سبک دیگر بیانیه‌هایی بود که با کشورهای دیگر امضا می‌شد. اعضا ضمن به‌رسمیت شناختن اختلاف میان ایران و امارات، در مورد جزایر سه‌گانه، «از تلاش‌ها و خواسته‌های امارات برای حل اختلاف مرزی، از راه‌های مسالمت‌آمیز، ازجمله مذاکرات دوجانبه یا دادگاه بین‌المللی حمایت کردند.» تیرماه سال گذشته نیز مایکل مان، سخنگوی وقت سیاست خارجی اتحادیه اروپا، به این موضوع اشاره کرده بود که دیدگاه‌های اتحادیه اروپا و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس با نشست وزرای خارجه دوطرف در سال ۲۰۱۰ در مورد جزایر سه‌گانه مطابقت دارد. روز چهارشنبه اما نشست مشترک شورای همکاری و اعضای اتحادیه اروپا (۲۷ کشور عضو) درحالی در بروکسل برگزار شد که اتحادیه اروپا برای اولین‌بار در بیانیه‌ای که با شورای همکاری امضا کرد اظهارات تندی علیه ایران مطرح کرد. در بند ۴۶ این بیانیه آمده ما از ایران می‌خواهیم به «اشغال» سه جزیره امارات متحده عربی، شامل تنب بزرگ، تنب‌کوچک و ابوموسی پایان دهد و این امر را «نقض حاکمیت امارات و اصول منشور سازمان ملل» خواند. مواضع تند و رادیکال اتحادیه اروپا علیه تمامیت ارضی ایران برای اولین‌بار از جانب کشورهای عضو اتحادیه اروپا مطرح می‌شد، پیش از این تقریباً هیچ‌یک از کشورهایی که عضویت دائم شورای امنیت را دارند چنین ادعایی را در مورد ایران مطرح نکردند. این اتهام را که اثر مستقیمی بر مناسبات سیاسی این کشورها با ایران خواهد گذاشت می‌توان ناشی از چند عامل دانست؛ شرایط منطقه این روزها در ملتهب‌ترین وضع خود در بیش از یک دهه اخیر قرار گرفته است. تنش‌ها میان ایران و رژیم صهیونیستی افزایش پیدا کرده و اخبار و ادعاهایی از جانب رژیم صهیونیستی علیه ایران مطرح می‌شود در این حین اعمال تحریم و تشدید تحریم‌های آمریکا و برخی کشورهای اروپایی علیه ایران، مثلاً تحریم هواپیمایی ایران را می‌توان، ازجمله ابزارهایی برای اعمال فشار و تحریم و در راستای حمایت از رژیم صهیونیستی دانست. حالا و در این شرایط انتشار این بیانیه را با لحن تندی که مستقیماً تمامیت ارضی ایران را نشانه رفته، می‌توان در همین چهارچوب تحلیل کرد. به نظر می‌رسد اتحادیه اروپا به‌دنبال افزایش فشار و تشدید تنش‌ها در منطقه است و از طرفی از آنجا که به نظر می‌رسد صهیونیست‌ها برخلاف تهدیدات نمی‌توانند حمله مستقیمی به ایران و تأسیسات هسته‌ای آن داشته باشند، به‌دنبال اینند از این روش ایران را در موضع ضعف قرار دهند. از طرف دیگر امارات به‌دنبال ماهی گرفتن از آب گل‌آلود است و در میانه این تنش‌ها به‌دنبال رسیدن به هدف چندین ساله خود و کشیده شدن موضوع جزایر سه‌گانه به شورای امنیت است.

بازی تازه صهیونیست‌ها در بیانیه اتحادیه اروپا

بعد از انتشار این بیانیه برخی چهره‌های صهیونیستی مواضعی را علیه ایران مطرح کردند، برای مثال مئیر جاودانفر، روزنامه‌نگار صهیونیستی در متنی که در ایکس منتشر کرده بوده ضمن اینکه به این موضوع اشاره کرد که جزایر سه‌گانه متعلق به ایران است در ادامه نوشت: «این حکومت اسلامی در ایران است که خواسته‌ها و حق موجه مردم ایران را به باد داده است.» موضع‌گیری‌ای که برمبنای همان اصل همیشگی صهیونیست‌ها در حمله به غزه و لبنان صورت گرفت و ادعا شد ما با حزب‌الله و حماس مشکل داریم اما با مردم جنگی نداریم. درحالی‌که در حملات مستقیم آنها بیشترین آسیب متوجه ساکنان نوار غزه و مردم لبنان شد. این اظهارنظر کارشناس صهیونیستی را می‌توان در راستای به‌راه انداختن یک جنگ روانی، به‌هم ریختن روان مردم و تعمیق شکاف میان مردم و حکومت دانست.

محکومیت تعرض به تمامیت ارضی ایران قدرت کشور را بیشتر می‌کند

جدای از آنچه در فضای بین‌المللی علیه ایران مطرح می‌شود، آنچه در حال حاضر می‌تواند حداقل بخش زیادی از جنگ روانی دشمن و تهدیدات آنها علیه تمامیت ارضی ایران را خنثی کند، ابراز و اعلام این موضوع است که ایرانیان اجازه تهدید تمامیت ارضی ایران را به کسی نمی‌دهند. در این میان تنها یک صدایی همه چهره‌ها و شخصیت‌ها در مورد عدم تعرض به تمامیت ارضی ایران و محکومیت این اقدام اروپا، می‌تواند اهرم فشاری برای فضای بین‌المللی به همراه داشته باشد. با این همه جای خالی موضع‌گیری و واکنش چهره‌های فرهنگی، در مورد این موضع رادیکال اتحادیه اروپا علیه ایران احساس می‌شود. طبیعی است وجه اشتراک تمام ایرانیان حتی آنهایی که خارج از کشور زندگی می‌کنند، مقابله و مخالفت با تهدید تمامیت ارضی ایران است. موضع‌گیری روشن و واضح همه چهره‌ها و شخصیت‌هایی که حتی قرابتی با سیاست ندارند می‌تواند در ابتدای امر، جنگ روانی دشمن علیه افکار عمومی را خنثی کند و در وهله بعدی نیز این پیام را به کشورهای تهدیدکننده تمامیت ارضی ایران منتقل کند که جامعه ایرانی نسبت به تهدیدات علیه تمامیت ارضی کشور واکنش نشان می‌دهد و در مقابل آن سکوت نمی‌کند.

«فرهیختگان» به بهانه سفر عراقچی به مصر، ظرفیت‌های این کشور را در گفت‌وگو با کارشناسان بررسی می‌کند

فرصت قاهره

علی ملکی
خبرنگار گروه نقد روز

عباس عراقچی آخرین روزهای هفته را در مصر و ترکیه سپری کرد تا بعد از لبنان، سوریه، عربستان سعودی، قطر، عراق، عمان و اردن، تعداد سفرهای منطقه‌ای‌اش در دو هفته اخیر را به ۹ کشور برساند. «مسائل منطقه» مهم‌ترین دلیلی است که فشردگی این سفرها را توجیه و اهمیت آنها را دوچندان می‌کند. موضوعی که روز پنجشنبه مورد اشاره وزیر امور خارجه قرار گرفت و در این باره گفت: «مسائل دوجانبه‌ای بین ما وجود دارد که طبیعی است درباره آنها هم صحبت شود اما در حال حاضر موضوع اصلی سفر من مشورت‌ها و رایزنی‌ها در خصوص منطقه است.» عراقچی روز پنجشنبه ۲۶ مهر ۱۴۰۳ با بدر عبدالعاطی، همتای مصری دیدار کرد و صحبت‌هایی درخصوص آخرین تحولات منطقه رد و بدل شد. عراقچی در ادامه با «عبدالفتاح السیسی» رئیس‌جمهور مصر نیز گفتگو کرد و تحولات جاری در منطقه مورد بررسی قرار گرفت. مصر در یک سال اخیر به دلیل همسایگی با فلسطین از یک‌سو و پیمان سازش با رژیم صیهونیستی از سوی دیگر، بازیگر مهمی در سطح منطقه بوده و چگونگی ایفای نقشش در عرصه‌های میدانی و دیپلماتیک فرصت‌ها و ظرفیت‌های قابل توجهی در پی دارد. برای بررسی جزئیات سفر عراقچی به قاهره و ارزیابی این فرصت‌ها و ظرفیت‌ها با احمد بروایه، پژوهشگر مسائل مصر و شمال آفریقا و علیرضا مجیدی، کارشناس مسائل منطقه گفت‌وگو کردیم که در ادامه متن آنها را از نظر می‌گذرانید.

مجیدی: تنها راه ارتباط با غزه «مصر» است

«موقعیت ژئوپلیتیک» از مهم‌ترین مشخصه‌هایی است که مصر را در شرایط کنونی مورد توجه قرار می‌دهد. علیرضا مجیدی با اشاره به اینکه مصر در مسئله غزه از دو جهت بسیار مهم است، توضیح داد: «اول اینکه جبر جغرافیا ایجاب می‌کند که تنها دروازه ارتباطی مصر با جهان خارج از اراده اسرائیل، دروازه مصر باشد. این صرف نظر از این است که در غزه چه کسی حاکم باشد و مصر به جز دوره «محمد مرسی» با اراده اسرائیل در محاصره غزه همراهی کرد. اما به هرحال مسیر دور زدن اسرائیل در هر سطحی، مصر است. این را تمام دنیا می‌دانند. قبل از اینکه حماس هم بر غزه حاکم شود، اسرائیل غزه را در سال ۲۰۰۵ تحویل داد و حماس در ۲۰۰۷ حاکم شد. در این فاصله دروازه ارتباطی غزه با دنیا همین مصر بود. این بحث مطرح است که حکومت بعدی غزه چه باشد و مسئله حصار نه تنها کنار می‌رود که بحث بازسازی غزه مطرح می‌شود. تنها راه ارتباطی مصر است. در همین دوران هم اصلی‌ترین مسیر برای ارسال کمک‌های انسان‌دوستانه به جنگ‌زدگان باز هم مصر است.»

اصلی‌ترین مذاکرات پایان جنگ در مصر انجام می‌شود

مجیدی درباره دومین ویژگی مهم مصر توضیح داد: «در بحث توافق بر سر سیستم حکمرانی آینده غزه، خود آمریکا هم به جد روی مصر نظر دارد و نهایتا اجماع کشورهای خوزه خلیج فارس که در ابتدا ابتکار خلیجی بود و مصر هم کاملا با آن نگاه همراهی می‌کند، این بحث را دارد که باید دولت را تحویل دولت خودگردان بدهند که در این زمینه مصر خیلی مؤثر است در اینکه نظام آینده غزه چه باشد. فعلا توافق این است که در یک چهارچوب تحویل دولت خودگردان داده شود و این اجماع خلیجی مصر است و در این زمینه مصر اصلی‌ترین مسیر مذاکرات است. الان، هم مقامات رژیم صهیونیستی و هم مقامات آمریکایی و هم قطر به‌عنوان ضلع چهارم مذاکرات قاهره، اصلی‌ترین مذاکراتشان بر سر نحوه پایان دادن به جنگ غزه را در مصر انجام می‌دهند.»

آمریکا توجه ویژه‌ای به مصر دارد

این کارشناس مسائل منطقه با یادآوری برنامه سفر شهید رئیسی به مصر افزود: «پیش از هفت اکتبر، تلاش‌هایی در ایران صورت گرفت و بحث بر سر این بود که شاید رئیس جمهور فقید ما، آقای رئیسی به قاهره سفر کند اما مسیر تحولات منطقه بعد از هفت اکتبر عوض شد. در هر صورت ما الان رایزن فرهنگی بسیار فعالی در قاهره داریم و توافقاتمان هم بر سر بازگشایی سفارت انجام شده ولی «هفت اکتبر» در این زمینه اثرگذار بوده است. آمریکا هم در قضیه آتش‌بس و آینده غزه، لاجرم توجه ویژه‌ای به مصر دارد و خیلی به آن بها می‌دهد. از این حیث نقش تعاملات ایران با مصر می‌تواند در آینده غزه و البته بر آمریکا اثرگذار باشد؛ البته نه در برجام که مشخصا در بحث معادلات منطقه‌ای.»

جایگاه تاریخی و جغرافیایی مصر را نمی‌توان نادیده گرفت

مصر در گذشته دارای نفوذ و قدرت زیادی بود؛ کما اینکه امروز هم یکی از قدرتمندترین ارتش‌های دنیا را دارد. مجیدی با تأکید بر اینکه به صورت تاریخی مصر یکی از دو ابرقدرت جهان عرب بوده، گفت: «یعنی ما اگر به تاریخ نگاه کنیم، مصر جزء اولین کشورهایی بود که در دوره عثمانی شبه استقلالی داشت و بعد اکه مرزهای جدید کشیده شد، در زمان کنفرانس قاهره کشورهای سوریه و عراق تأسیس شدند و در سال‌هایی عراق و سوریه یارای رقابت با مصر را داشتند اما هر دوی اینها خیلی زود به علل مختلف سقوط کردند و به صورت کلاسیک و سنتی تا یک دهه قبل مشهور بود که دو قدرت اصلی جهان عرب، «مصر» و «عربستان» هستند یعنی این دو کشور تعادل نهایی جهان عرب را تعیین می‌کنند. مصر از لحاظ تاریخی چنین نفوذی داشت و از لحاظ جغرافیایی کانال سوئز، مسیر اتصال دریایی غرب آسیا به دنیاست. به عللی طی ۱۰ سال اخیر، یعنی از سال ۲۰۱۳، مصر مسیری را طی کرده که وزن سابق را ندارد اما بالاخره جایگاه تاریخی و جغرافیایی مصر به‌گونه‌ای است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. فراموش نکنیم مصر یکی از قوی‌ترین ارتش‌های جهان را دارد و در همسایگی فلسطین است. این خیلی مهم است. از آن طرف در کمپ دیوید متعهد بودند که وارد صحرای سینا نشوند و این یک خلأ ایجاد کرد که باعث شد صحرای سینا به بازار سیاه سلاح در کل جهان و خصوصا گروه‌های سلفی و اسلام‌گرای مبارز و همچنین گروه‌های جهادی فلسطینی تبدیل شود و بعد اد ر چهارچوبی خود رژیم صهیونیستی خواستار این بود که ارتش مصر به شکل محدود وارد صحرای سینا شود و این مسئله هم در معادلات منطقه مهم است.»

بروایه: جایگاه مصر در منطقه افت کرده است

سابقه تمدنی مصر از یک‌سو و اشتراکاتی که از لحاظ تاریخی با ایران دارد، این کشور را به یکی از سرزمین‌های مهم منطقه غرب آسیا تبدیل کرده. احمد بروایه با اشاره به این موضوع تشریح کرد: «در چند سال اخیر متأسفانه مصر به دلیل سیاست‌های غلط دولتمردانش در حوزه مالی و روابطی که دارد، افت خیلی زیادی را در جایگاه راهبردی خود در منطقه غرب آسیا داشته و بازیگران زیادی مثل عربستان و امارات و قطر تلاش کرده‌اند تا جای خالی مصر را پر کنند ولی متأسفانه این امر حاصل نشده چون هیچ‌کدامشان به حجم و اندازه و جایگاه مصر نیستند. با شروع جنگ غزه و عملیات طوفان الاقصی در منطقه، مصری‌ها تصمیم گرفتند نقش فعالانه‌تری در این حوزه داشته باشند و همچنین برای کشورهای غربی که فکر می‌کردند می‌شود جایگاه مصر را پایین آورد این مسئله محرز شد که نمی‌شود جایگاه آنان را تقلیل داد؛ چراکه آنها تنها کشوری هستند که ارتباطات تنگاتنگی با حماس دارند و علاوه بر آن با رژیم صهیونیستی هم قرارداد سازش دارند و مرز زمینی با فلسطین دارند که بحث همسایگی با غزه و صحرای سینا مسئله مهمی است.»

از هفت اکتبر تماس قاهره با تهران بیشتر شد

بروایه معتقد است در ابتدا یکی از اهداف رژیم صهیونیستی این بوده که مردم غزه را از آنجا بیرون کرده و به سمت صحرای سینا بکوچاند. او درباره نقش مصر در قبال این هدف گفت: «طبیعتا دولت مصر می‌دانست که اگر فلسطینی‌ها وارد صحرای سینا شوند، بازهم از مقاومت دست برنمی‌دارند و آن منطقه پایگاهی برای مقاومت هم در برابر رژیم مصر و هم مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی خواهد بود که به دلیل بافت جغرافیایی صعب‌العبوری که دارد و همسایگی‌اش با کانال سوئز، هم برای مصر و هم روابط با رژیم صهیونیستی و هم حتی برای مسیرهای دریایی که مصر به خاطر کانال سوئز به آنها نظارت می‌کند، مشکل ایجاد خواهد کرد. برای همین مصری‌ها تصمیم گرفتند به هر قیمتی که شده، جلوی فشار رژیم صهیونیستی که می‌خواست اینجا را به دلایل داخلی و اینکه می‌خواهد مشکل را از خودش باز کند و به این پیروزی راهبردی دست پیدا کند را بگیرند و حتی جلوی این را بگیرند که صحرای سینا به کانونی برای مقاومت تبدیل شود. از همان موقع تا الان تماس‌ها با ایران در همین راستا افزایش پیدا کرد؛ چراکه ایران یکی از حامیان مقاومت و مردم فلسطین است و یکی از مخالفین اصلی کشتار بی‌گناهان در نوار غزه محسوب می‌شود.»

مصر می‌تواند به رژیم صهیونیستی فشار بیاورد

این پژوهشگر مسائل مصر یکی از مهم‌ترین منافع مشترک میان جمهوری اسلامی ایران، محور مقاومت، غزه و مصر را حضور مردم غزه در سرزمین خودشان دانسته و ادامه داد: «ما با مصری‌ها در این زمینه هم‌نظریم و حمایت و هماهنگی با مصر یکی از ظرفیت‌های عظیمی است که باعث می‌شود این مسئله تهجیر یا کوچاندن مردم به خارج از غزه رخ ندهد. طبیعتا مصر و ایران می‌توانند در زمینه کمک‌های انسان‌دوستانه به مردم غزه با یکدیگر همکاری کنند و در مجامع بین‌المللی و حقوق بشری از مردم فلسطین حمایت کنند و بالاخره مصر می‌تواند فشارهایی به رژیم صهیونیستی بیاورد تا برخی از مسائل به‌ویژه در حوزه کمک به مردم غزه عملی شود.»

دست رد روس‌ها بر سینه ژرمن‌ها

شکست سناریوی صدراعظم نامحبوب

فرهیختگان

صدراعظم آلمان روزهای بدی را سپری می‌کند. کاهش محبوبیت دولت ائتلافی آلمان و شکست احزاب سبز و سوسیال دموکرات در انتخابات‌های ایالتی و محلی، راهی برای تنفس دولت ائتلاف شولتس باقی نگذاشته است. در این میان، صدراعظم سرزمین ژرمن‌ها ترجیح داده از طریق اصرار بر میانجی‌گری در جنگ اوکراین، تا حدودی محبوبیت از دست‌رفته خود را در بین شهروندان کشورش بازیابد و فراتر از آن، بار دیگر خود را در قالب «رهبر سیاسی اتحادیه اروپا» به این مجموعه و شهروندانش معرفی کند. با این حال به نظر می‌رسد سناریویی که شولتس تدوین کرده، دارای کارگردان و بازیگرانی توانمند نیست. کاخ کرملین اخیرا به شایعاتی مبنی بر اینکه اولاف شولتس، صدراعظم آلمان قصد دارد با ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه تماس تلفنی برقرار کند، با سردی واکنش نشان داده است. دیمیتری پسکوف، سخنگوی دولت روسیه گفته که روابط مسکو - برلین به نقطه صفر رسیده است. به این ترتیب، روس‌ها نقشه راه دولت شولتس را ابتر ساخته و حداقل در برهه کنونی، راه تحقق آن را بسته‌اند. پاسخ منفی روس‌ها به میانجی‌گری ژرمن‌ها در حالی صورت می‌گیرد که تا قبل از جنگ اوکراین، رابطه خوبی میان کاخ کرملین و حزب سوسیال دموکرات (حزب متبوع اولاف شولتس) برقرار بود. افرادی مانند فرانک والتر اشتاین‌مایر، وزیر خارجه اسبق آلمان و گرهارد شرودر، صدراعظم اسبق سوسیال دموکرات این کشور، ارتباطات مستمر و مطلوبی با ولادیمیر پوتین و سرگئی لاوروف داشته و راهبرد مهار راهبردی اروپا در قبال مسکو را به خوبی مدیریت می‌کردند. با این حال، اولاف شولتس بر خلاف گذشتگان هم حزبی خود، وارد مسیر تقابل با روسیه شد. در جریان اصرار اعضای ناتو برای عضویت اوکراین در پیمان آتلانتیک شمالی، روسیه بارها نسبت به عواقب و تبعات چنین درخواستی به حزب سوسیال دموکرات آلمان هشدار داد و از این حزب خواست تا اروپاییان را نسبت به مخاطرات سهمگین این راهبرد آگاه سازد. کاخ کرملین، گسترش ناتو به شرق از طریق عضویت کشورهایی مانند اوکراین، مولداوی و گرجستان در این پیمان امنیتی را به مثابه اعلان جنگ به مسکو قلمداد کرده بود. با این حال سوسیال دموکرات‌ها نه‌تنها در ارسال و انتقال پیام روس‌ها به اتحادیه اروپا و ناتو اهمال کردند، بلکه خود نیز در این رویکرد تقابلی و خطرناک با فرانسه، آمریکا و انگلیس هم پیمان شدند. در طول جنگ اوکراین، صدراعظم آلمان نه‌تنها بارها بر حمایت همه جانبه خود از کی‌یف تأکید کرد، بلکه تسلیحات زیادی را نیز به صورت رسمی و غیررسمی به این کارزار فرستاد. منابع روسی بارها از نقش تسلیحات آلمانی در جنگ اوکراین پرده برداشته و فراتر از آن، به همکاری‌های اطلاعاتی گسترده برلین و کی‌یف در شناسایی اهداف راهبردی روس‌ها و رمزگشایی از عملیات نظامی روس‌ها در مناطقی مانند دونتسک و لوهانسک اشاره کرده‌اند. در حال حاضر، درست در زمانی که روس‌ها در منطقه دونباس در حال پیشروی‌اند و تصرف شرق این منطقه (به صورت کامل) در آینده‌ای نزدیک محتمل‌تر از هر زمان دیگری است، واسطه‌گری برلین برای آتش‌بس یا حتی کنترل صحنه منازعه برای مسکو جذابیت چندانی ندارد. به عبارت بهتر، هم اصل درخواست و هم فرد درخواست‌کننده، از سوی روس‌ها پس‌زده شده‌اند.

افول جایگاه راهبردی آلمان

طی سال‌های اخیر برخی تحلیلگران مسائل امنیتی و سیاست خارجی در برلین، نسبت به افول جایگاه و نقش راهبردی آلمان در نظام بین‌الملل هشدار داده‌اند. اکنون نمادها و مصادیق چنین هشداری بیش از پیش قابل مشاهده است. آلمان به واسطه مشارکت مستقیم خود در جنگ اوکراین، نمی‌تواند نقش یک بازیگر واسطه را میان طرفین درگیر (کی‌یف و مسکو) ایفا کند و این به معنای ازدست‌رفتن مهم‌ترین مزیت سوسیال دموکرات‌ها در عرصه سیاست خارجی است. تنظیم مناسبات اروپا و روسیه، مأموریتی بود که ژرمن‌ها حتی در دوران صدراعظمی آنگلا مرکل به صورت نسبی از عهده آن برمی‌آمدند. این در حالی بود که حزب متبوع مرکل (حزب دموکرات مسیحی) روابط مطلوبی با مسکو نداشت؛ اما صدراعظم کنونی آلمان تمامی روابط گذشته حزب متبوعش با روس‌ها را تحت‌تأثیر جنگ اوکراین و حمایت مطلق از کی‌یف در این آوردگاه، نابود ساخته است. استفاده سخنگوی دولت روسیه از نقطه صفر در توصیف روابط برلین - مسکو، نشان دهنده عمق بی‌اعتمادی و منازعه‌ای است که پس از جنگ اوکراین میان طرفین رخ داده و حتی در صورت انعقاد پیمان صلح نهایی نیز به سادگی قابل ترمیم نیست. ازاین‌رو بهتر است صدراعظم آلمان برای القای قدرت کاذب خود در نظام بین‌الملل، به دنبال راهکارهای دیگری باشد؛ البته اگر عمر دولت ائتلافی و شکننده آلمان، کفاف و امکان این سیاست‌گذاری را به اولاف شولتس بدهد.